

ادب

اگر باین اصل باور داشته باشیم که ادب عبارت از راسترین و آراسته ترین کلام در یک زبان است؛ سخن ادبی عبارت از آمیزش همین کلام با اصوات خواهد بود؛ زیرا سخن از دو بخش حرف و صوت تشکیل میگردد.

شعر موزون و مقفی نابترین سخن ادبی زبان پارسی دری را تشکیل میدهد؛ مثلاً درین بیت حضرت ابوالمعانی:

نیست یک صاحب نفس کزوی دلی روشن شود این زمان تأثیر اگر دارد دم آهنگراست

در شعر اصلی و مقفی تمام نزاکتهای ساختمانی، هجائی و تلفظی مبرهن و بلا تحاشی قابل درک و تمیز هستند. از سوئی چون کلام در قید وزن و قافیه افاده میگردد، شیوه بیان؛ آنرا از کلام بدیهه و مسجع تمایز بخشیده، سخن بنهج پدیده هنری عرض وجود میکند، هنری است؛ چون در تنسبه آن مقداری از کار لازم منسجم است. این خصوصیت هنری کلام حاوی دو جنبه است؛ یکی از نظر شکل و دیگری از دید محتوا!

از نظر شکل آنست که کلام فصیح و بلیغ است، توازون و تجانس هجاها در دو کفه یک بیت خصلت ذاتی آهنگ زبانرا، که هر یک در تۀ ذهن جز محروسات در سلاله دارد؛ بجنبش و تحرک آورده، متن حالت موسیقایی کسب میکند. در حقیقت مصوتها صامتها را در آهنگ خود غرق میکنند.

از دید محتوا هر بیت شعر حقیقی و هنری از خود مفهوم مستقل دارد، که همزمان بحیث جز در کل شعر یا قطعه مضمحل است، هر بیت علاوه بر اینکه با ابیات قبل مفاهمه میکند مفهوم قطعه یا شعر را انکشاف میدهد عصاره جدیدی بر مفاهیم قبلی اضافه کرده، که در عین وقت جدا از مجموعه قطعه مفهوم مستقل و مشخص در نفس خود دارد؛ چنانچه بیت حضرت بیدل را بنحوه منزوی در فوق شاهد آوردیم. این دو خصلت را هر خواننده عادی میتواند درک کند و آنرا در آزمون مجدد شعر تطبیق نماید، این جدا از صنایع و ساختمان فنی شعر است، که از دیده نا آزموده مکتوم است.

شعر حقیقی و خصوصیات آن پیکر اصلی ادب پارسی دری است، که در عدم شناخت علم عروض بدیهه سرایان نمیتوانند در وصف ادب پارسی دری عیناً داد سخن کنند؛ زیرا با عروض ارزش و تعلق حرکات تشخیص می شود، شناخت و تشکل هجا شعوری میگردد، و با قافیه بندی اصالت تناسب املاً و انشای کلمات ثبوت و واضح شده و سخن ناب خلق می شود.

در بدیهه سرایی، که اکنون آنرا با اصطلاح «شعر نو» میخوانند، مجموعه از الفاظ و کلمات است که ندرتاً به سخن انکشاف میکند؛ چون هیچنوع اصول و قانونی در آن مستطر و مندرج نیست؛ لهذا اکمال ذهن فرد در غیبت هر نوع پایه و تهدابی، بر فرآورده تاریخی زبان چنگ زده الفاظ را بدنبال هم رده میندند؛ اگر این ردبندی هارا مطالعه نکرده، با آواز بلند بخوانیم؛ ملاحظه میگردد، که بمشکل در حصار سخن منطوق داخل آیند؛ چه رسد بتداعی آهنگ زبان؛ زیرا زاده ذهن فرد بوده؛ همچو شعر حقیقی پیرو هیچ قانونی نیستند!

بدیهه گوئی خارج از بستر حقیقی و جاری از پوشش مردمی است. مجزا از قوانین علمی و هنری شعر که در فوق بر چیدیم قرار دارد؛ از اینجاست کاین کلام را نباید بشعر و یا گروهی شعری متعلق و وابسته دانست؛ باین علت بدیهه گوین نمیتوانند با فراستی چنین نیم خا، خود را ناو خدای زبان اجدادی ماقلمداد کنند؛ برعکس نقش مخرب اصول سخن را ایفا میکنند.

در حین راهگرایی ازین محضر کشف شد؛ هستند چهره‌هاییکه پابند بآئین واصل ، وابسته بتمکین و عین سخن میگویند. سخنسرایی معاصر «راهی سی آبی»؛ و قصیده که در شرح زبان پارسی دری ، و اشاره بخودش سروده؛ است ؛ تنها چند بیت اختتامیه را اینجا اقتباس میکنم :

چون شگفت نامه دری ای پارسی	-----	آمدزگفتار «راهی سی آبی»
دامن اندیشه بگفتار باز کرد	-----	کجی کس بتیغ سخن ساز کرد
در قید وزن سخن مدارا نمود	-----	تا قافیۀ شعر یکسره پیدا نمود
بوسه زدسلک سخنگویان راست	-----	سرگذاشت درقدم پیری کیاست
نغزچنان گفت بپارسی دری سخن	-----	ناله بر آمد زقمری ئی کهن
شایسته سرودن زبلبل آید	-----	بوی خوش تنها از قرنفل آید
ناله قمری درقیدسخن نیست	-----	که دوست نادان بهترزدشمن نیست
قمری پیر سخن را تباه نمود	-----	ندانسته دانش ادعا نمود
چونکه نداند گوید که نداند	-----	در شاخ بلند آشیان بماند
آنکه نداند گوید که بداند	-----	تمام عمردرخاشاک گیر وماند

در عوض غزلی از وی را بطور مکمل بحضور همه پیش میکنم ، این غزل نه تنها تمام انتقادات علم عروض و ساختمان شعر حقیقی را جواب قانع کننده میدهد ؛ گوینده در شروع قالب وزنی وارکان هر مصرع را واضح اعلان میکند تا هرکس بتواند موزون بودن هر بند ، هر مصرع و بیت را خود ارزیابی کند .

مفهوم وسیع و رفیع فلسفی هستی را درین غزل با متانت و موشگافی فیلسوفانه شرح و بیان میکند .

غزل هستی : کلام «راهی سی آبی»

هستی

(فاعلتن -فعولن- فاعلتن -مستفعلن)

در فرسایش ایام چو هستی بشکست آید --- جوینده شود زنده تا طعمه بدست آید
گر هستی بقا خواهد در تمادئی ایامست --- مدت چو بسر گردد گوهر از سنگ بدست آید
سنگ است در اصل گوهر چون دوران نگذشت بروی --- از جور شب و روز ها یاقوت و لعل بدست آید
در جولانگه هستی گربسیر و سلوک انیم --- هر لحظه که میگردد از آن فضلی بدست آید
دل میزند پی در پی تا زو تکمیل وجود گردد --- چون پربار شود شاخه حاصل میمون بدست آید
در چرخش روز و شب مجبور گذرانت اوقات --- دوران بگذر باشد لیک ارتقا بدست آید
هر دانه که می بینی در سکونش تغیر باشد --- از نقد تحرکات که جوانه بدست آید
در کیهان اروان هستی هیچ منزل بقرار نآید --- در آب روان بنگر که کیهی دوبار بدست آید
گر بهار هستی را گاهی گلشن بدم ریزد --- انگیزه بسر گردد چون زان رنگی بدست آید
هستی که بجا آمد بر تحول بنا آمد --- هستی گر همه رنگ بود جز فنا چه بدست آید
در بود و نبود شی تمکین و تامل چراغست --- در قید تحیر ها اسرار کجا بدست آید

«سی آبی» باتقوا باش و تسلیم کن حقیقت را

کز دامن زهد و حق رستگاری بدست آید

در حقیقت همین غزل یک اثر ادبی زبان پارسی دری است .

اگر شخصی مهارت تجسس کلام ادبی را داشته باشد؛ تمام خصوصیات ادب دری درین شعر مسطور است ، دو کفه هر بیت عین وزن و مقدار هجائی دارند ، هر مصرع بر چهار پایه بنا شده ، که هر مصرع شامل پانزده هجا است . این پانزده هجا تا آخرین بیت مصرع پابندانه تکرار می شوند . اگر این شعر با آواز بلند خوانده شود ، توازن هجائی اصوات را با هنگ زبان ارتقا میدهد و زمینه موسیقائی این کلام عرض وجود میکند . درین کلام لغات ثقیل و نامأنوس بکار نرفته است ؛ زیرا هدف از کلام ادبی یکی هم اینست که مقدم بر هر فریضه دیگر قابل فهم و درک در هر سطح باشد؛ همچنان طرز املأ و انشای دقیق کلمات ظاهر میگردد ؛ مثلاً « تغیر » را بحیث کلمه دو هجائی بکار برده ، و نه طوریکه مطبوعات ایران و پیروان او این کلمه را بدو یا مینویسند !

بهمین نهج کلمه « میانیم » با همزه نوشته تا یک کلمه دو هجائی بدست آید . از اینجاست که شناخت عروض در بحث درست نویسی نقش اول را دارد .

انتهی